

ابیاتی از شعرای قدیم در نسخه‌های از لغت فرس اسدی^۱

علی اشرف صادقی

استاد بازنشسته زبان‌شناسی دانشگاه تهران و
عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی

Ali Ashraf Sadeghi

ali_ashraf_sadeghi@yahoo.com



دکتر جلال متینی تعدادی از مهم‌ترین متون فارسی را به صورت بسیار دقیق و قابل اعتماد تصحیح و چاپ کرده است. جز این، مقالات متعددی درباره رسم الخط فارسی و نکات دستوری و لغوی متون کهن منتشر کرده که من پیوسته در نوشته‌های خود از آنها بهره برده‌ام. به نشانه سپاس‌گزاری از این خدمات ارزنده، این سطور ناقابل را که حاوی بعضی ابیات تازه و پاره‌ای نکات لغوی است به محضر ایشان تقدیم می‌کنم.

در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نسخه ناقصی از لغت فرس اسدی (م. ۴۶۵ق/۱۰۷۳م) به شماره ۴۲۹۸ هست که صفحاتی از اول و آخر آن افتاده و متن موجود از کلمه "خوانند" در سطر سوم از آخر صفحه ۵۴ چاپ اقبال شروع می‌شود. این نسخه، چنان که در مقدمه چاپ خود از لغت فرس گفته‌ایم،^۲ با نسخه عبدالحمید ملک‌الکلامی که اقبال در مقدمه و حواشی چاپ خود از لغت فرس^۳ از آن با علامت س (= سعید نفیسی) یاد کرده و با نسخه‌ای که به شماره ۴۷۴۳ در کتابخانه ایاصوفیه نگهداری می‌شود از یک خانواده است. در این نسخه گاهی لغاتی با شواهدی آمده که در سایر نسخه‌های لغت فرس دیده نمی‌شود یا در فرهنگ‌های دوره بعد مانند صحاح و فرهنگ وفایی آمده است.^۴ گاهی نیز به جای شاهد موجود در سایر نسخه‌ها، برای یک مدخل شاهد دیگری نقل شده است. بعضی از این شواهد از شعریابی نقل شده‌اند که غالباً دیوان‌های آنها از دست رفته‌اند. بعضی دیگر، مانند ابیاتی که از شاهنامه نقل شده‌اند، غالباً در چاپ‌های موجود شاهنامه دیده نمی‌شوند. ما در اینجا این ابیات را همراه با توضیحات لازم نقل می‌کنیم. یادآوری می‌کنیم که بعضی از این شواهد در این نسخه در حاشیه نقل شده‌اند. ضمناً در متن و حاشیه بعضی صفحات این نسخه بعضی توضیحات مفید برای

علی اشرف صادقی دانش‌آموخته دکتری زبان‌شناسی عمومی دانشگاه سوربن پاریس، استاد بازنشسته دانشگاه تهران، عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی و مدیر بخش فرهنگ-نویسی آن است. او دبیر مجله فرهنگ‌نویسی، بنیادگذار مجله زبان‌شناسی و در حوزه ادبیات به عنوان چهره ماندگار معرفی شده است.

حکم بکار کا زرد بگذشتی . کا و سرورن چراک بر بنهنی هوع
 سماروخ کاردز کویند و اکارج میگفت
 یا ز ناری کا بهار از حدت . توره برداشت شدی بسماروخ
 باز کوارش بو ز کا جون مرد فستاع خورد ما چیزی مانند آن بازی با و از او
 بر ایند و باز باز کان وجه خواند میگفت
 تو چیزی خندیش خنثی شتم . نام بر نوبه در روزی پیش باروخ امرغ
 قدر و قیمت باشد هر چیزی را بویگور گفت
 نماند دل امرغ بیوند دست بدانکه کا یادش کا درش نکوست
 عمر گفت چه داند دل امرغ از خواسته کا آیدش نری دست ما خواسته
 نفع دست و میگردوی و تب رافع خواند و لیکر از بهر این زینت همین روز
 بل کا بدان خوب و میگردوی باشد عمر گفت
 گفته نمان کم و تقوی نفع هزار باره . گفتاکی از نغان بو داند جهان نمان
 سغ سر کا و یوز نروسی کور سغ کا در دنبال کر کا بدت . بو مال مرور دورا کر بدت
 سغ انسریت باشد و کبر بوسعید گفت
 بیار نور معانرا بیدر پور معان . سار دتم را هم ز شتر روستم کشدا
 از روغ و فرغ نرور و دشنی آتش و برق و مانند آن باشد میگفت
 نارغ بین سارردان صرا لراسته جوغه زینا انورغ اوز بکر و یازد جو را طریش از حردا
 باب الف

پاره‌ای لغات و نیز برخی لغات گویشی آمده که نقل آنها را نیز مفید دانستیم.

این بیت در صحاح‌الفرس نیز ذیل تنومند آمده است.

ذیل لغت بَنَانَج^۵ به معنی هُوو در حاشیه آمده: و قومی وسنی خوانند و در ری هوسنی خوانند.

ذیل باختر به معنی مشرق، علاوه بر شاهی که در چاپ اقبال در صفحه ۱۳۳ آمده، بیت زیر نیز اضافه شده که در حاشیه در کنار آن نوشته شده: عنصری گفت:

ذیل لغت کوچ در حاشیه آمده: ^۶ کوچ و سکر (۴) دزد بود، شهید گفت:

چو برزد درفشنده از باختر
دواج سیه را سپید آستر

خانه‌ات ویران شود گر تو
کوجی نه دلوج جز به ویرانی (۴)

این بیت نیز در صحاح‌الفرس ذیل باختر آمده است.

این بیت در منابع دیگر نیامده است.

در صفحه ۱۳۶، ذیل زا بگر در حاشیه آمده: زنبغور گویند در خراسان. ذیل همین کلمه در چاپ اقبال از نسخه س، بیت ذیل از منجیک (قرن ۴ق / ۱۰م) نقل شده است:

در صفحه ۶۵، ذیل لَچ به معنی لگد آمده: و به آذربایجان لیرک خوانند. در اسدی لپرک آمده است.^۸ در نسخه نخجوانی (قرن ۸ق / ۱۴م) به آذربایجانی بودن کلمه اشاره نشده است.^۹

گردن ز در هزار سیلی
لفجت ز در هزار زبگر

ذیل کاخ آمده: ^{۱۰} فردوسی گفت:

این شاهد در نسخه دانشگاه به صورت زیر آمده که تازه است:

بزرگان شدند زین جهان فراخ
به ما ماند میدان [و] ایوان و کاخ

پیوسته ز احمقیت باشد
وز غایت دونی و بخیلی
لفجت ز در هزار زبگر
گردن ز در هزار سیلی

این بیت در شاهنامه نیامده است.^{۱۱}

در صفحات ۷۸ و ۷۹، ذیل شیخ در حاشیه آمده: فردوسی گفت:

در صفحه ۱۳۷، ذیل سَغَر در حاشیه آمده: در خراسان سنغره گویند و سیخول نر.

زمینی که شیر و پلنگ اندر او
بر آن شیخ پی (اصل: بی) آب تنها مرو (اصل: درو)

این بیت در شاهنامه نیامده است.

در صفحه ۱۴۷، ذیل سور بیت زیر از فرخی (۳۷۰-۲۹ق / ۹۸۱-۱۰۳۸م) شاهد آمده است:

در صفحه ۸۶، بعد از کلمه چغد مدخل و شاهد زیر آمده که در سایر نسخه‌ها نیست: تنومند تن درست و شاد و خرم دل بود، چنانکه عنصری گفت:

نیکو مثلی زده است شاها دستور
بز را چه به انجمن کشند و چه به سور

این بیت در دیوان فرخی نیامده و فقط در صحاح‌الفرس به شاهد لغت سور آمده است.

بود مرد دانا به گاه نبرد
تنومند و آزاده و رخ چو وَرَد

در صفحه ۱۶۸، ذیل کریز شعر زیر شاهد آمده که از رودکی (۲۴۴-۳۲۹ق/ ۸۵۸-۹۴۰م) است و در نفیسی نیز ضبط شده است:^{۱۲}

ای سرخ گل تو بسند و زرد و زمردی
ای لاله شکفته عقیق و خماهنی

این بیت در فرهنگ وفایی به نام خسروانی آمده و در آنجا مصراع اول چنین است: ای سرخ گل چو بسند و زرد زمردی. به احتمال قوی زرد در این بیت تصحیف زر است.

به بازی کریزی بمانم (اصل: بماندم) همی
اگر کبک بگریزد از من رواست

احتمالاً بگریزد، تصحیف نگریزد است.

در صفحه ۴۳۴، ذیل کده به معنی کلید چوبین آمده: طیان:

ذیل ژاژ آمده: و پس به استعارت سخن بیهوده را
ژاژ گویند، فرخی:

باز کردم در و شدم به کده
در کلیدان نبود سخت کده

کسی که ژاژ دراید به درگهش نشود
که خوب گویان آنجا شوند گنگ زبان

این بیت در صحاح الفرس و وفایی و سروری و رشیدی هم آمده است، در مدبری به جای "باز کردم در و"، "بار کردم در او" آمده است.^{۱۴}

در دیوان فرخی، به جای درگهش، درگهی آمده است.^{۱۳}

در صفحه ۴۳۵، ذیل باره دیگر به معنی اسب بیت زیر از فردوسی (۳۲۹-۴۱۱ق/ ۹۴۱-۱۰۲۰م) شاهد آمده:

ذیل پشیز به دنبال تعریف متن، یعنی "چیزی باشد که به جای درم رود" آمده: از مس سازند و بول (= پول) نیز گویند. این یکی از قدیمی ترین شواهد کلمه بول است.

ز تندی به جوش آمدش خون ز رگ
نشست از بر باره تیزتگ^{۱۵}

قبل از کلمه ناک مدخلی به صورت زیر آمده است: بز شک طیب باشد چنانکه شاعر گوید:

بعد از مدخل مسکه، مدخل زیر آمده است: کازه، آن چوبک باشد که درودگران در میان چوبهای بزرگ نهند تا بشکافند . . . ابوالعباس:

قوت جاودانه باقی باد
به بز شکانت احتیاج مباد

ز خو پرویان ترکان ما همه بر مار (؟)
و ما چو بازگشاده شده ز کازه دام

در صفحه ۳۷۳، مدخل سوهان در نسخه دانشگاه به این صورت است: سوهان، به تازی مبرد خوانند، منجیک گوید:

در نسخه ایاصوفیه لغت فرس این بیت به کسایی (ز. ۳۴۱ق/ ۹۵۲م) نسبت داده شده و به صورت زیر ضبط شده است:

در کام عدوت چون خسک (اصل: حسک) زیتون
بر پشت ولبت (ظ. پشت لبانش) چون قصب سوهان

و خو پرویان ترکان ما همه بر ما (برنا؟)
و ما چو فانه . . .

البته حسک نیز معرب خسک دانسته شده است. این بیت در منابع دیگر نیامده است.

در نفیسی نیز این بیت به نقل از بعضی فرهنگها به نام کسایی آمده است.^{۱۶} ریاحی نیز مأخذ بیت

در پایان حرف نون مدخل ذیل آمده: خماهن مهره‌ای باشد سیاه که لختی به سرخی زند، خسروی:

را نیافته است.^{۱۷} در حاشیه نسخه نخجوانی این کلمه به صورت غازه آمده است. بنا براین، کازه باید غازه خوانده شود.

ذیل گودره به معنی مرغکی که در آب نشیند، شعر زیر از عنصری (۳۵۰-۴۳۱ق / ۹۶۱-۱۰۴۰م) شاهد آمده است:

باز شکار (اصل: سکار) جوی هزیمت شد از شکار
از کبر ننگرد به سوی کبک و گودره

این بیت در دیوان عنصری نیامده است.

در صفحه ۴۷۵، ذیل آکنده به معنی اصطبل، بیت زیر از ابوالعباس شاهد آمده:

روز به آکنده شدم یافتم
آخر (ظ. آخور) جو پایگه (اصل: بابکه) سفلگان

این بیت در صحاح، ذیل آکنده و در سروری، ذیل پاتله نیز آمده و در مأخذ اخیر ضبط بیت به این صورت است:

دی چو به آکنده شدم یافتم
آخر چون پاتله سفلگان

ذیل پیغاره به معنی طعنه بیت زیر از بدایعی شاهد آمده است:

پیغاره زنی که بد چرا می کردی
گر بد کردم به خویشتن بد کردم

این بیت در صحاح ذیل پیغاره به صورت زیر آمده است:

پیغاره زنی که بد چرا کردی
گر بد کردم به خویشتن کردم

ذیل پذیره که به صورت زیر معنی شده: جمع گشتن باشد قومی را و: پیش باز رفتن بود و

باز آمدن، بیت زیر از طاهر فضل شاهد آمده:

پیش آدمم پذیره به راه اندر
گل برگ نوشکفته به ماه اندر

این بیت در منابع دیگر نیامده است.

ذیل وارون به معنی بخت بد شعر زیر از ابوشکور (ز. ۳۰۰ق / ۹۳۱م) آمده است:

گمان بُرد کز بخت وارون برست
نشد بخت وارون از او یک بدست

این بیت در لغت فرس اسدی به نقل از نسخه س نیز آمده است.^{۱۸}

ذیل سراسیمه بیت زیر از فردوسی آمده است:

کله دار چون بانگ اسبان شنید
سراسیمه از خواب سر برکشید

این بیت در شاهنامه نیامده است. احتمالاً کله دار در این بیت باید گله دار خوانده شود.

ذیل یافه که چنین معنی شده: ”هدیان باشد و هرزه گفتن،“ بیت زیر از ابوشکور نقل شده است:

نباید که خسرو بود یافه گوی
به دشمن دهد یاوه گوی آبروی

این بیت در مجمع الفرس سروری نیز به شاهد کلمه یاوه آمده است.^{۱۹}

ذیل تبخاله بیت زیر از فرخی شاهد آمده است:

تبخاله به من نمود معشوقه ز ناز
بردم (اصل: بودم) به لبان سرخس انگشت فراز
چون کودک شیرخواره از حرص و ز آز
انگشت همی مزم به شبهای دراز

این رباعی در دیوان فرخی نیامده است.
ذیل آمده به معنی "ساکن شده" بیت زیر از
شهره آفاق شاهد آمده است:

ایا چنان می پالوده و نشه (؟) خوردند
ز تارک سر ما خون همی چه پالایی

این بیت در منابع دیگر نیامده است.

از ما رها شدی دگران را رهی شدی
از ما رمیده با دگران آرمیده‌ای

ذیل شماره به معنی "دستاری چون چادری که
هندوان دارند،" بیت زیر از منجیک آمده است:

این بیت در صحاح الفرس نیز آمده است.

ای شماره نهاده بر ستاره
کشید ستاره زیر شماره

ذیل هماره به معنی همواره بیت زیر از ابوالعباس
(قرن ۲ق/ ۸م) نقل شده است:

این بیت در صحاح الفرس و فرهنگ قواس نیز
آمده است. مصراع دوم در نسخه دانشگاه چنین
است: کی شنید شاه زیر شماره.

تو سر نغر منصوری و رکنی مر (اصل: بر)
مسلمانی

ذیل شناه به معنی "در آب شناو کردن،" بیت زیر
از منجیک شاهد آمده است:

هماره طالعت (اصل: طلعت) سعد است و
نجمت با دُرُفشانی

این بیت در منابع دیگر نیامده است.

ای به دریای عقل کرده شناه
وز همه و نیک و بد شده آگاه

ذیل غمنده به معنی غمگانه باز بیت زیر از
ابوالعباس شاهد آمده است:

این بیت در چند منبع دیگر نیز آمده است.

ذیل خوانبیده به معنی جنبانیده بیت زیر از
ابوطاهر خسروانی (م. ۳۴۲ق/ ۹۵۳م) نقل شده
است:

تا گوسفند مرده باشد به نرخ زند[ه]
دائم نه بس که کاری پیش آدمم غمنده

این بیت در منابع دیگر نیامده است.

شکستگی دلم از زلف برشکسته اوست
زوال خواب من از چشم خوانبیده اوست

ذیل منده به معنی نان نیز بیت زیر از ابوالعباس
نقل شده است:

این بیت در منابع دیگر نیامده است.

ذیل تن خسته به معنی درمانده بیت زیر از
خسروی (قرن ۴ق/ ۱۰م) آمده است:

خوانی نهاده بر وی چون سیم پاک منده
(اصل: مانده)

دل خسته و محروم و تن خسته و گمراه
گریان به سپیده دم و نالان به سحرگاه

با برگان و حلوا شفتالویی کفنده

این بیت در صحاح و وفایی نیز آمده و مصراع دوم
در صحاح چنین ضبط شده: با برگان و حلق او
شفتالوی کفیده.

این بیت در صحاح و سروری ذیل بیخسته آمده
و صورت صحیح کلمه بیخسته است. صحاح آن

ذیل پالوده به معنی مَرَّو و پاک کرده بیت زیر از
خسروی شاهد آمده است:

را به خسروانی نسبت داده است.

ذیل میلاوه به معنی شاگردانه بیت زیر از ابوالعباس شاهد آمده است:

ای مسلمانان میلاوه که دارد بازا
به جز آن کس که بود سفله دل و غمّازا

این بیت در صحاح الفرس نیز آمده است.

ذیل ناره به معنی زبانه قپان بیت زیر از ابوالعباس نقل شده است:

مرا بصمت صری ترا در انبان تر (؟)
سررش به بند (= ببند) و بسنج آن به ناره قپان

این بیت در فرهنگ قواس به صورت زیر آمده است:^{۲۰}

قسمت خبزی ترا و نیز در انبان ترا
سربن ببند و ناره نیست در کپان ترا (؟)

ذیل بالای به معنی جنیبت شعر زیر از فردوسی شاهد آمده است:

به بالای پای اندر آورد زود
به خشم و بکتف (؟) نیزه را درر بود

این بیت در شاهنامه نیامده است. ظاهراً به جای بکتف باید کلمه را کتف خواند، اما به چه معنی؟

ذیل تتری به معنی سماق شعر زیر بدون نام قائل آمده است:

تا بگرید ماش را به عدس
تا نگرید توف را تتری

ظاهراً توف تصحیف ترف است، اما معنی بیت روشن نیست. احتمالاً بگرید نیز مصحف نگیرد است و نگرید مصحف نگوید.

خلاصه لغت فرس اسدی طوسی

بکوش

علی اشرف صادقی

فهرنگستان زبان ادب فارسی

ضمیمه شماره ۹

نامزدهنگستان

تران تیر ۱۳۷۹

ذیل خیری بیت زیر از منجیک شاهد آمده است:

به باغ تا کله‌ها (؟) سر ز کنگره برزد
ز رشک خیری خیزان همی شود صحرا

شاید کله‌ها املائی گُلْها با تلفُّظ گُلْها باشد. این بیت در منابع دیگر نیامده است.

ذیل آهو بیت زیر بدون نام گوینده آمده است:

ز آهو همان کش نیفتاد موی
نگوید سخن مردم عیب‌جوی

در صفحه ۵۲۴، ذیل کللی به معنی تاریکی چشم آمده: "به آذربایگان]ن] سور خوانند و به تازی احوال باشد." کللی تصحیف کلکی است و کلک به معنی احوال است نه کلکی. عبارت فوق در فرهنگ فارسی مدرسه سپهسالار نیز آمده و مسلماً مأخذ فرهنگ اخیر نسخه لغت فرس دانشگاه بوده است.^{۲۱}

ذیل درای که چنین معنی شده: "آن است که بر گردن اشتر و غیره بندند." این بیت ابوالعباس نقل شده است:

کان نیام است که تیغم به میانش
همچنان آید چون میخ درای

این بیت در منابع دیگر نیامده است.

^۴ احتمالاً شنگ یا شنگل. بنگرید به اسدی، کتاب لغت فرس، ۲۶۲.

^۸ اسدی، کتاب لغت فرس، ۶۵، ح، به نقل از نسخه نخبوانی.
^۹ محمدبن هندوشاه نخبوانی، صحاح الفرس، به تصحیح عبدالعلی طاعتی (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۱).
^{۱۰} اسدی، کتاب لغت فرس، ۷۵.

^{۱۱} برای یافتن ابیات شاهنامه به این کتاب رجوع شده است: محمد دبیرسیاقی، کشف‌الایات شاهنامه (تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸-۱۳۵۰)، ۲ جلد.

^{۱۲} سعید نفیسی، محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی (تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۰)، ۵۲۰.

^{۱۳} ابوالحسن علی فرخی، دیوان، به تصحیح محمد دبیرسیاقی (چاپ ۴؛ تهران: زوار، ۱۳۷۱)، ۳۲۷.

^{۱۴} محمود مدبری، شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان (تهران: نشر پانوس، ۱۳۷۰)، ۳۱۹.

^{۱۵} ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، به تصحیح جلال خالقی مطلق (تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۷)، جلد ۲، ۱۶۷.

^{۱۶} سعید نفیسی، احوال و اشعار رودکی (تهران: کتابفروشی ادب، ۱۳۱۹)، جلد ۳، ۱۲۱۶.

^{۱۷} محمدامین ریاحی، کسایی مروزی، زندگی، اندیشه و شعر او (تهران: علمی، ۱۳۷۳)، ۱۱۳.

^{۱۸} اسدی، کتاب لغت فرس، ۳۶۶.

^{۱۹} محمدقاسم کاشانی سروری، مجمع‌الفرس، به تصحیح محمد دبیرسیاقی (تهران: علی‌اکبر علمی، ۱۳۳۸-۱۳۴۱)، جلد ۳، ۵۶۵.

^{۲۰} فخرالدین مبارکشاه قواس غزنوی، فرهنگ قواس، به تصحیح نذیر احمد (چاپ ۲؛ هند، رامپور: کتابخانه رضا، ۱۹۹۹)، ۲۱۰.

^{۲۱} فرهنگ فارسی مدرسه سپهسالار، به تصحیح علی‌اشرف صادقی (تهران: سخن، ۱۳۸۰)، ۲۱۰.

از دوست دانشمند دکتر مسعود قاسمی، که بخش‌هایی از این مقاله را خواندند و درباره تصحیح بعضی از ابیات نظرهای سودمندی دادند، بسیار سپاس‌گزار است.

^۲ علی‌بن احمد اسدی، لغت فرس، به تصحیح علی‌اشرف صادقی و فتح‌الله مجتبائی (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۵)، ۱۰.

^۳ علی‌بن احمد اسدی، کتاب لغت فرس، به تصحیح عباس اقبال (تهران: بی‌جا، ۱۳۱۹)، ۱۰۹.

^۴ حسین وفاپی، فرهنگ وفاپی، تصحیح محمد محمدنوری عارف (رسالة دکتری چاپ نشده دانشگاه تهران، ۱۳۵۰).

^۵ اسدی، کتاب لغت فرس، ۵۹.

^۶ اسدی، کتاب لغت فرس، ۶۳.